خود را برای اجرای برنامه دوم آماده کنیم (قسمت دوم)

در سمت اول این مقاله،کلیاتی از ارقام و هدفهای‏ برنامه دوم را درج کردیم و در هر مورد نظر خود را(که‏ طبعا نظر نویسندهء مقاله است و الزاما نباید نظر اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران تلقی شود) بیان داشتیم در اینجا قسمت دیگری از برنامه،که‏ عملا مهمترین اشتغال خاطر دستگاه دولت را بخود اختصاص داده،مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار میگیرد.

صادرات

اگر فقط بخاهیم دو اولویت،از اولویتهای برنامه‏ دوم را در نظر بگیریم،اولویت اول به کشاورزی و توسعهء منابع آب اختصاص داده شده و اولویت دوم به‏ صادرات مواد غیرنفتی.در برنامهء اول در نظر گرفته‏ شده بود که در طول برنامه 17 میلیارد دلار،یعنی‏ سلانه 40/3 میلیارد دلار صادرات غیرنفتی داشته‏ باشیم.ارقام رسمی میزان بسیار پائینتری از این رقم‏ را نشان میدهد،اما ما شهواهدی در دست داریم که‏ صادرات واقعی ما زیاد از این رقم دور نبوده است و شاید از آن نیز تجاوز کرده باشد.برای مثال از نفت و حیوانات زنده گرفته تا انواع دارو و مواد شیمیائی و حتی‏ آهن قراضه از مرزهای مختلف کشور قاچاق شده است‏ که در آمار گمرکی نیامده است.هر مسافر حق داشته‏ است،صرفنظر از قمیت واقعی-یک فرش 12 متری‏ یا دو قالیچه جمعا به همین مساحت از کشور خارج‏ نماید.اگرچه از صادرات تعهد ارزی گرفته نمیشود، ولی اغلب صادرکنندگان برای آنکه مالیات کمتری‏ بپردازد کوشیده‏اند کالاهای خود را زیر قیمتهای‏ واقعی ارزیابی کنند و اصولا قیمتهائی که مرکز توسعهء صادرات بعنوان قیمتهای صادراتی در نظر میگیرد با واقعیت بازار فاصلهء بسیار دارد.طبیعی است که مرکز توسعهء صادرات قیمتها را از آنجهت پائین در نظر میگیرد که به هر حال صادرات گسترش پیدا کند،اما بهرصورت اثر این امر اینست که ما دریافت درستی از اینکه حقیقتا چه مبلغ کالا در بازارهای جهانی‏ فروخته‏ایم در دست نداشته باشیم.البته با گران‏ شدن روزمره کالاها در بازارهای جهانی-خاصه‏ کالائی که در برابر ارز صادراتی وارد کشور میشود- صدور سالانه 4/3 میلیارد دلار کالای غیر نفتی رقم‏ مهمی نبوده است،همچنانکه در رقم سالانه 40/5 میلیارد دلار صادرات غیرنفتی برای سالهای برنامه‏ دوم نیز رقمی مهمی نیست.این رقم را ما باید بتوانیم‏ از یک کالای معمولی بدست آوریم.فرش و خشکبار و فرآورده‏های صنعتی فلزی و غیره که جای خود دارند. بنابراین میرسیم به این گفته رئیس اتاق ایران که در مصاحبه با روزنامه ایران نیوز گفته بود که اگر ما همه‏ نکات فنی و تجربی را بخوبی بکار بگیریم،تحقق 27 میلیارد دلار صادرات غیرنفتی در طول برنامهء دوم‏ دشوار نخواهد بود.در این مورد هم باید در نظر بگیریم که با صادرات متوسط سالانه کالاهای غیرنفتی‏ به ارزش 40/5 میلیارد دلار ارزی بدست می‏آوریم که‏ هر سال با آن مقدار کمتری کالای مورد نیازمان را به ما تحویل میدهند.بنابراین اگر دورنگر باشیم باید به‏ این رقم دل‏خوش نکنیم و از هم اکنون سعی کنیم‏ منابع ارزی تازه و جدید پیدا کنیم تا لااقل درآمدمان‏ کفاف اجرای برنامه‏های در نظر گرفته شده و مصوب را بدهد.

ابزاری که برای رسیدن به رقم مورد نظر تعیین و تصویب شده عبارتست از تشکیل شورای عالی‏ صادرات-تأسیس صندوق ضمانت صادرات-ایجاد تسهیلات در حمل و نقل و پیش‏بینی تسهیلات گمرکی‏ به گفته مخبر کمیسیون تلفیق امید اینست که با بکار گرفتن این بازار بتوان به‏"هدف اصلی‏"یعنی‏ رها شدن از درآمدهای نفتی رسید.

در اینجا دو نکته اساسی را باید تذکر دهیم،نخست‏ نکه نباید فکر کنیم هر چه بر تعداد سازمانها بیفزائیم‏ بر سهولت کار افزوده‏ایم.متأسفانه در بسیاری از کشورهای جهان از جمله در کشور خودمان و حتی در کشور امریکا تجربه ثابت کرده است هر چه بر تعداد سازمانها-خاصه سازمانهای دولتی-افزوده شده‏ است،دشواری بیشتر در سر راه فعالیتهای مردم‏ ایجاد شده و هزینه‏ها افزایش یافته است.بنابراین‏ از هم اکنون برای سازمانهائیکه نام برده شد باید شرح وظیفه دقیق در جهت تسهیل کار صادرات نوشته‏ شود به آنها نقش ستادی و نه عملکردی داده شود، در غیر اینصورت بگذارند صادرکننده(در اینجا بخصوص نظرمان به بخش خصوصی است)کار خودش‏ را بکند و سازمانهای مزاحم مانع کار یا کاهش سرعت‏ فعالیت او یا بالا رفتن هزینه‏هایش نشوند.

دوم اینکه باید در نظر داشته باشیم که‏"رها شدن از درآمدهای نفتی‏"بمعنی کنار گذاشتن این منبع‏ عظیم ثروت ملی نیست و نباید باشد.ما از هر دیناری‏ که بتوانیم بدست آوریم نباید غافل بمانیم.صحبت‏ اینست که مواد خام را تبدیل به مواد ساخته شده‏ کمنیم و باارزش افزودهء بالاتر به بازارهای جهان‏ بفرستیم.فرضا از نفت و گاز چندین هزار مواد داروئی و شیمیائی ساخته میشود که پلیمرها او انواع‏ فرآورده‏های پلاستیکی مصنوعی و الیاف نسجی‏ شناخته‏ترین آنها هستند.بنابراین برداشت ما باید این باشد که مصرف نهائی مواد را-از جمله‏ مواد نفتی را تغییر شکل دهیم.وقتی با آفتاب‏ تقریبا تمام سال کشورمان میتوانیم از انرژی‏ خورشیدی و حتی انرژی معروف به‏"کوانتوم‏" استفاده کنیم دریغ است که چوب جنگل یا نفت‏ بعنوان سوخت استفاده کنیم و یا آنرا بصورت خام‏ صادر کنیم و فراورده‏های ساخته شده از آنها را با چندین برابر قیمت صادراتی وارد و مصرف نمائیم و همهء این ارزش افزوده را به جیب کشورهای صاحب‏ تکنولوژی بریزیم.بصرفه‏تر است که تکنولوژی وارد کنیم و کالای ساخته شده صادر نمائیم و ارزش افزوده‏ بصورت کار ملی متجلی شود.

خودیاری-خودکفایی و سوبسید

گاه سخن از اجرای برنامه‏هائی میرود که از طریق‏ کمک مردم یک منطقه به مرحلهء اجرا گذشته میشود و عبارت‏"خودیاری‏"را در مورد آنها بکار میبرند. معمولا این برنامه‏ها در روستاها اجرا میشود که‏ روحیهء و امکانات کار جمعی بیشتر است.این نحوه‏ کار قدیمی‏ترین کار جمعی بشر است و یادآور روزگاری‏ است که مردم بطور جمعی شکار و تولید میکردند و بطور جمعی نیز از دسترنج گروهی بهره می‏بردند.در روستاهای خودمان تا قبل از اینکه پای مامورین مالیاتی‏ و نمایندگان دولت به آنجاها باز شود.اغلب مردم‏ روستا با هم جمع میشدند و برای فلان و بهمان کشاورز بدون خانه،بطور دستجمعی خانه میساختند،و در نوبتی دیگر همین افراد با کمک دیگر اهالی روستا برای فردی دیگر خانه و کاشانه میساختند.همینطور میوه‏چینی جمعی یا در نقاطی که گلاب و عطر می‏گیرند گل‏چینی گروهی و در موارد خطر،فی المثل سیلاب‏ گردانی،بصورت یک کار گروهی در روستاها مرسوم‏ است.نسبت خودیاری و خودگرانی و کفائی در روستاها بمراتب بیش از شهرهاست.شما میتوانید تصور کنید اگر این روحیه همکاری همراه با دانش لازم‏ برای انجام امور بود،چه نتایج شگرفی ببار می‏آورد. متأسفانه سالها حکومت خوانین و ملاک عمده در روستاها و حکم خودمختار که مامورین خود را برای‏ جمع‏آوری مالیات و سوروسات تا دورافتاده‏ترین‏ روستاهای کشور میفرستادند سبب شده که فرهنگ‏ متعالی همکاری از دانش و علم مورد نیاز جدا بماند. نویسنده بیاد دارد که حدود 45 سال قبل وقتی‏ میخواستند در یک روستای فارس یک مدرسه‏ بسازند،خان گفته بود:"اگر این مردم باسواد شوند ما دیگر بر چه کسانی حکمرانی کنیم؟"ظاهرا کمی از بحث دور افتاده‏ایم،اما در واقع چنین‏ نیست.درست در متن قرار داریم.در برابر آن‏ خودیاری و تعقیب سیاست خودکفائی ناگاه به‏ موضوعی بنام سوبسید برمیخوریم که اسم آنرا "کمک معاش‏"میگذاریم که سابقا نیز مرسوم بود. این کمک معاش را سابقا دولت‏ها بمنظور تسکین‏ نارضائی مردم بکار میبردند و رفته رفته بصورت حق‏ مسلمی برای مردم درآمد،دولت باید گندم یا قند و شکر یا پنیر و کره یا گوشت را به قیمت گرانتر از کشاورز یا از خارج بخرد و با قیمت ارزانتر به مصرف‏کنندگان که‏ عمدتا شهرنشین هستند بفروشد.علیرغم اعمال‏ سیاست کنترل زاد و ولد به خانواده‏هائیکه بیشتر اولاد دارند،کمک بیشتری میشود،زیرا که در حال‏ حاضر سوبسید بصورت سرانه تقسیم میشود.جالب‏ اینکه کسانیکه از وسائلی استفاده میکنند که مردم فقیر به آنها دسترسی ندارند و سبب آلودگی هوا و صدا آلودگی‏ میشوند،مثل صاحبان اتومبیلها باید بنزین مصرفی‏ خود را زیر قیمت(و تقریبا یک دهم قیمت واقعی) بخرند و بی‏هدف در خیابانها پرسه بزنند و شهر را از صدا و دودهای خطرناک اشباع نمایند.جالب اینست‏ که با وجود آنکه همهء مجلسیان به این نکات واقف‏ هستند بر ادامهء سوبسید و حذف تدریجی آن و جایگزین کردن سیاست تعدیل،تأکید کرده‏اند.- ظاهرا نظر این بوده است که از افزایش ناگهانی‏ قیمتها جلوگیری شود و این مسأله در همان حال عنوان‏ میشود که برنامه مهار تورم را در سطح سالانه 4/12 درصد تعیین کرده است.با اینهمه مجلس از ارقامی که‏ دولت بمنظور کاهش سوبسید در نظر گرفته بود بشدت کاست،یعنی اجازه داد مبلغ بیشتری به‏ سوبسید اختصاص داده شود.با اینهمه به گفته مخبر کمیسیون تلفیق دولت از دو جهت گروه آسیب‏پذیر جامعه را مورد حمایت قرار داده است که یکی از آنها مالیات تصاعدی نسبت به مصرف است.البته این‏ روش خوبی است اما نه در مورد همهء کالاها-اگر قرار باشد اصل سوبسید را بپذیریم.-زیرا که معمولا خانواده‏های کم درآمد و غیرمرفه-بیشتر زاد و ولد میکنند.در روستاها داشتن فرزند بیشتر بعنوان‏ یکنوع پشتیبان و یک نیروی کار اضافی تلقی میشود بنابراین اگر قرار باشد کالاهای ضروری مانند آب و برق و نان به نسبت مصرف از سوبسید برخوردار شوند نقض غرض خواهد بود.لیکن در مورد عوارض‏ جاده‏ها و مالیات بنزین چنین نیست،زیرا که‏ مرفهمین بیشتر از آنها استفاده میکنند.

روش دیگر پرداختهای انتقالی دولت است به‏ مؤسسات خیریه و نهادها که در مورد آنها یک بازرسی‏ دقیق که از خاصه خرجیها جلوگیری کند و کمکها را به‏ نیازمندان واقعی برساند ضروری بنظر میرسد و شاید نهاد بازرسی مجلس شورای اسلامی برای اینکار از همه صالح‏تر باشد تا به‏بیند مصوباتش بر طبق خواست‏ تصویب کنندگان اجرا شده است یا نه.

با اینهمه،نویسنده شخصا معتقد است که اینگونه‏ سوبسیدها باید بهر حال موقتی باشد و جامعهء ما باید بسوئی حرکت کند که بتواند خود را از حالت‏ اعانه‏بگیری عمومی خارج سازد و سوبسید،بصورت‏ نقد و فقط به خانواده‏های نیازمند،آنهم بشرطی که‏ خودشان در حد توان برای تأمین قسمتی از هزینه‏ معاش خود تلاش نمایند تعلق گیرد.طبعا چنین‏ سیستمی می‏طلبد که دولت از انحصارها و رقابت با بخش خصوصی دست برداشته اعمال تصدی را به‏ مردم واگذار کند و خود به برنامه‏ریزی و نظارت بر اجرای صحیح امور بسنده کند.

تمرکز یا پراکندگی‏ سرمایه؟

آقای دری نجف‏آبادی رئیس کمیسیون مجلس‏ شورای اسلامی،در بحث بودجه،هنگامی که صحبت‏ از خصوصی‏سازی شده بود،گفته بود:برنامه پرهیز از تمرکز سرمایه و ایجاد کارفرمای بزرگ در هر یک از دو قطب دولت یا مردم را مورد تأکید قرار میدهد، هدف برنامه آنست که شرکتهای سهامی عام شکل‏ غالب و جدی بگیرند و تولید در دست این شرکتها به‏ نحوی که افراد در آن سهم باشند قرار گیرد.

در حقیقت برنامهء خصوصی‏سازی که اینک همهء کشورهای جهان بنحوی درصدد تحقق آن هستند ایجاد انگیزه-رقابت و وجود بازار آزاد عرضه و تقاضا و دوری از هر نوع انحصار و شبه انحصار را نه تنها تشویق‏ میکند،بلکه آنها را جزو ابزار ضروری برای خصوصی‏ سازی تلقی میکند،متأسفانه برنامهء خصوصی‏سازی‏ در کشور ما بسیار کند و ناقص حرکت کرد و اینک-بطوری‏ که گفته میشود-حدود 80 درصد از فعالیتهای‏ اقتصادی و صنعتی و معدنی جامعه در دست دولت است. حال یا مستقیم و یا از طریق نهادهائی که ظاهرا خود را دولتی نمیدانند،لیکن عملا مانند دستگاههای‏ دولتی کار میکنند و افراد در آن فاقد انگیزه شخصی‏ هستند.انحصارات هم نه فقط همچنان برجاست، بکله بر شدت و دامنهء آن افزوده شده است.با چنین‏ وضعی دشواری اجرای برنامهء خصوصی‏سازی،آنهم‏ در شکل شرکتهای سهامی عام بخوبی روشن میشود و حقیقتا جهاد و تلاش بسیار و برنامه‏ریزی دقیق‏ و پیگیری مستمر میخواهد تا این مهم به نتیجه برسد. از هم اکنون باید در نظر داشت که در اجرای این‏ برنامه دولت فقط باید نقش ارشادی و نظارتی داشته‏ باشد والا نقض غرض خواهد بود.دولت نباید تحت هیچ اسم و بهانه‏ای بار خود را سنگین‏تر از آنچه‏ هست بکند،بلکه باید سخاوتمندانه انجام هر کاری‏ را که مردم میتوانند بهتر یا لااقل همطراز دولت انجام‏ دهند به آنان واگذار کند و خود به برنامه‏ریزی و نظارت‏ و اجرای عدالت و البته حفظ حدود و ثغور کشور و تأمین‏ استقلال سیاسی-اقتصادی-فرهنگی و نظامی‏ کشور همت گمارد.در این میان نکته حائز اهمیت‏ اینست که تمرکز یا عدم تمرکز سرمایه نیز حد و مرزی‏ دارد.در حقیقت اقتصاد حجم یا اقتصاد ابعاد یک‏ مؤسسه در اداره و بهره‏وری یک مؤسسه امر بسیار مهمی‏ است.مؤسسات فوق بزرگ و چند ملیتی به نحوی‏ اداره میشوند که هر قسمت در حد بهره‏وری مطلوب‏ بصورت واحد جداگانه‏ای عملی کند.از طرف دیگر مؤسسات بسیار کوچک،هزینه‏های بالاسری زیادتری‏ را نسبت به تولید و بازده خود تحمل میکنند.البته‏ شرکتهای سهامی عام امروز در بیشتر کشورهای جهان‏ بمنزلهء یک راه‏حل مطلوب که ترکیب متناسبی از حجم‏ و سرمایه را فراهم نمایند و در عین حال سرمایه را از مدیریت جدا کنند شناخته شده است و الحق در این‏ راه سربلند از بوتهء آزمایش خارج شده‏اند.حالا، برنامهء دوم در زمینه‏زدائی هم در بخش دولتی و هم‏ در بخش خصوصی راه‏حل شرکتهای سهامی عام را در نظر گرفته است تا انشاء الله به تمرکز مطلوب سرمایه‏ و نیروی انسانی و مدیریت صحیح واحدهای اقتصادی‏ دست یابیم.نباید در برنامه‏های صنعتی‏مان مانند کشاورزی عمل کنیم که زمینها را چنان خرد کردیم که‏ هیچگونه کار با ماشین روی آنها-با توجه به هزینه‏های‏ سنگین ماشینیزم-مقرون بصرفه نیست و کار دستی‏ هم بازده قابل توجهی نداریم و حالا ناچار شده‏ایم‏ به تمرکز دوباره روی امر کشاورزی-با حفظ اصل‏ مالکیت خصوصی ولی با تجمع واحدها از نظر کار با ماشین روی آوریم که اجرای این امر دشواریهای‏ بی‏حد و حصر دارد.